



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد.



۲۰۲۱/۱۰/۲۳

نادر نورزایی

## کارشناسان و توهم اعتبار

یکی از توهم های معروف دیداری در روانشناسی ادراک، توهم "مولر-لیبر" می باشد. در این توهم ما دو خط را که کاملاً مساوی هم اند، یعنی طول شان یکی است، متفاوت می بینیم. یکی را همیشه بلند تر از دیگری می یابیم. حتی وقتی آنها را با هم با یک خط کش می سنجیم، باز هم چشم ما آنها را متفاوت از هم می بیند. در مقابل این نوع توهم بصری، ما شاهد توهم های شناختی هم می باشیم. این توهم ها حتی سخت جان تر از توهم های دیداری است. وقتی با توهم "مولر-لیبر" آشنا شدیم، لا اقل می دانیم که نباید در این مورد به چشم خود اعتماد کنیم. یعنی وقتی کسی از ما در مورد طول خط ها بپرسد، جواب درست را می دهیم، با وجود اینکه چشم ما یکی را طولانی تر از دیگری می بیند.

توهم های شناختی ناشی از اعتماد ذهنی ما در قدرت تحلیل ما است. یعنی ما با یک حکم منطقی سر و کار نداریم بلکه با یک احساس سر و کار داریم که به ما می گوید حق به جانب می باشیم. این احساس اعتماد ذهنی در بخشی از ذهن ما جا دارد که برای هر امری دنبال روایتی منسجم می گردد و پیدا می کند. روانشناسان به این بخش "سیستم ۱" می گویند. در اینجا به خواص این سیستم نمی پردازم. از طرفی یک فرهنگ قوی مسلکی پشت این توهم نهفته است. آدم ها می توانند به باور های بسیار غیر منطقی وفا در امانند اگر گروهی هم فکر شان از آن دفاع کند. از طرفی اعتماد ذهنی معمولاً از آنجا هم سر چشمه می گیرد که کارشناسان معمولاً در رشته ای تحصیل کرده اند و در مورد موضوعی که در باره اش اظهار نظر می کنند چیز هایی می دانند و کوشش می کنند در جریان تحولات باشند تا از قافله عقب نمانند.

به همان اندازه که گذشته قابل فهم است، ما بعد از دانش به گذشته درمورد اش روایتی منسجم می سازیم و علت یابی می کنیم و این باعث می شود تا ما از اینکه آینده قابل پیش بینی نیست، چشم پوشی کنیم. و این یعنی آنچه در گذشته قابل علت یابی بود، حتماً قابل پیش بینی هم در گذشته بوده است. غافل از اینکه گذشتگان از معلوماتی که ما امروز، بعد از وقوع واقعه، داریم محروم بودند! تصور اینکه ما از گذشته همیشه روایتی منسجم داریم به این توهم دامن می زند که ما قادریم آینده را پیش بینی کنیم.

با در نظر داشت باور عصر روشنگری به ترقی و تکامل و حرکت خطی تمدن به پیش، تصور می کنیم که ما با تکیه به جنبش های بزرگ اجتماعی، پیشرفت های تکنیکی و فرهنگی یا اهداف و قهرمانی های شخصیت های بزرگ تاریخی می توانیم گذشته را شرح دهیم. اندیشه ای اینکه وقایع بزرگ تاریخی اساس شان تصادفات باشد، برای ما بسیار تکان دهنده است، گرچه واقعیت است. به گفته ای ماکس وبر این وقایع ناشی از یک "زنجیره ای حوادث" است. تاریخ تکامل سرمایه داری در اروپا را تاریخ دان اطریشی میثایل میترآور (۱۹۳۷-) در کتابی به عنوان "چرا اروپا؟" مبنی بر همین زنجیره ای حوادث بسیار قانع کننده شرح داده است و آن را یک تحول بزرگ منحصر به فرد تعریف کرده است.

یکی از تحقیق های جالب در مورد سطح اعتبار پیش بینی های کارشناسان را فیلیپ تتلاک (۱۹۵۴-)، روانشناس امریکایی در یک تحقیقی که ۲۰ سال طول کشید انجام داد. نتایج را در کتابی در سال ۲۰۰۵ تحت عنوان "دآوری تخصصی سیاسی: چه ارزشی دارد؟ چگونه می توانیم بدانیم؟" به نشر سپرد. در این تحقیق وی با ۲۸۴ کارشناس که از راه مشاوره دهی یا تفسیر وقایع سیاسی و اقتصادی امرار معاش می کردند، مصاحبه هایی انجام داد. وی از آنها خواست احتمال وقوع حوادث معین را در آینده ای نه چندان دور در بخش هایی از جهان که آنها در آن تخصص داشتند و بخش هایی که چندان تخصصی نداشتند نظر بدهند. پرسش هایی از نوع: آیا گورباچف به وسیله ای کودتا سقوط خواهد کرد؟ آیا امریکا در خلیج فارس داخل یک جنگ خواهد شد؟ کدام کشور بزرگترین مارکت در جهان خواهد شد؟ در کل تتلاک ۸۰۰۰۰ پیش بینی را جمع نمود. وی از کارشناسان پرسید که به اساس چه تحلیلی به پیش بین های شان دست یافته اند. وقتی پیش بین های شان غلط از آب در آمده، چه واکنشی داشته اند. آیا آنها شواهدی را که نظر شان را تایید نمی کرده اند را مد نظر گرفته اند یا نه. از آنها همچنین خواسته شد که احتمال سه بدیل را تعیین کنند: اینکه حالت موجود حفظ خواهد شد. اینکه همه چیز بیشتر می شود. مثلاً آزادی ها و رشد اقتصادی. و یا اینکه کمتر از آنچه هست خواهد شد.

نتیجه ای این تحقیق بسیار تکان دهنده بود: پیش بینی های کارشناسان بدتر از این بودند که ما به هر واقعه احتمال مساوی بدهیم. یعنی کسانی که از راه مشاوره و کارشناسی امرار معاش می کردند بدتر از میمون هایی بودند که به طور تصادفی تیری را چشم بسته به سوی هدفی رها می کردند! حتی در بخش هایی که متخصص بودند، پیش بینی شان بهتر از مردم عام نبود! جالب این بود که آنهایی که خیلی به کار خویش وارد اند کمی بهتر پیش بینی می کنند از آنهایی که کمتر وارد اند. ولی آنهایی که بیشترین دانش را دارند پیشی بین های شان کمترین اعتبار را داشت. دلیل این است که دانش تخصصی به شخص اعتماد به نفس افراطی و بناء کاذب می دهد و آنها در پیش بینی های شان محتاط نیستند. نتیجه گیری تتلاک این است که به اثر تخصصی شدن تمام امور زندگی انسان ها، دلیلی نیست که تصور کنیم که کسانی که متخصص اند در تشخیص و پیش بینی وقایع در حال ظهور بهتر از ژورنالیستان و یا کسانی که روزنامه ها را تعقیب می کنند می باشند و پیش بینی شان اعتبار بیشتری دارد.

یافته ای دیگر تتلاک این بود که کارشناسان به سادگی حاضر نیستند اشتباه خویش را بپذیرند و همیشه توجیحات را برای دفاع از خود آماده دارند. در نهایت کارشناسان هم به گفته ای آلمان ها "سوپ را با قاشق" می خورند و انسان اند. انسان ها از اینکه حرف شان غلط ثابت شود خوشحال نمی شوند.

به باور تتلاک، کارشناسان به دلیل نوع تفکر شان راه اشتباه را می روند. وی از اصطلاحات آریا برلین (۱۹۰۹-۱۹۹۷) فیلسوف و مؤرخ اندیشه ها در رساله اش در مورد تولستوی تحت عنوان "خار پشت و روباه" استفاده می کند. خار پشت ها یک چیز مهم را می دانند، یعنی تئوری در باره جهان دارند. آنها وقایع ویژه را در چوکات جهان بینی شان تعبیر می کنند و در پیش بینی های شان متهور اند. آنها از اذعان به اشتباه هم می ترسند. برای خار پشت ها اشتباه در پیش بینی همیشه "کمی دور از واقعیت" است و یا در زمان اشتباه شده است. این گونه کارشناسان را در غرب در تلویزیون ها می آورند که باعث سرگرمی مردم اند. وقتی یکی به دیگری حمله می کند یک شوی خوب را تربیت می دهد. بر عکس، روباهان متفکرین ریز بین اند. آنها به این باور نیستند که یک چیز بزرگ و یا فرد بزرگ تاریخ را به پیش می برد. روباهان به این اصل رسیده اند که واقعیت یک ظهور یافتگی است که نتیجه ای تعامل عوامل و نیرو های گوناگون است به شمول شانس که می تواند تبعات تعیین کننده و غیر مترقبه داشته باشد. در آزمایش تتلاک روباه ها بهتر از خار پشت ها بودند، گرچه آنها هم در پیش بینی های شان ندرخشیدند.

پایان